ساحل رسا/ مختصات افغانستان/ هنرمندان ۲۰۲۳/۰۶/۲۱

زندگینامه زنده یاد استاد «عبدالرحیم ساربان» در قاموس کبیر افغانستان

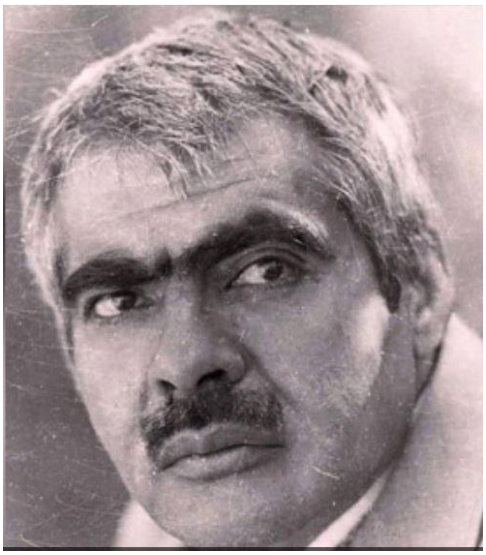

عبدالرحیم ساربان "محمودی" فرزند پیر محمد (مشهور به آکه پیروی قندهار)، در هفتم حمل سال ۱۳۰۸ خورشیدی در کوچهٔ علی رضا خان در کابل زاده شد. پدرش برنج فروش بود و با خانوادهٔ دکتر عبدالرحمان محمودی، شخصیت مبارز و مشروطه‌خواه افغانستان نسبت داشت.

ساربان آموزش ابتدایی را در مدرسه قاری عبدالله و متوسطه را در لیسهٔ میخانیکی کابل به پایان رساند. او از ایام کودکی به هنر آوازخوانی عشق و علاقه داشت. چنان که گویند او از همان دوران آواز می‌خواند و زمزمه‌های کودکانه اش پیوسته شادی بخش فضای خانواده بود. دیری نپاید که زمزمه‌های دل‌نشین او فراتر از چهاردیوار خانه طنین‌انداز شد. روزی وزیرمحمد نگهت، یکی از پیشکسوتان تیاتر افغانستان که در همسایگی خانوادهٔ ساربان می زیست، استعداد هنری وی را کشف کرد و او را به تیاتر "پوهنی نندارى" برد تا هنرنمایی کند. بدین ترتیب، وی در سال ۱۳۳۱ وارد کارهای هنری شد و نخستین فعالیت‌های هنری اش را که بازی در تئاتر و آوازخوانی بود، زیر نظر استاد فرخ افندی آغاز کرد. وی پس از مدت زمانی دریافت که پیوندش بیشتر با موسیقی است؛ بنابراین، فعالیت اش را در راستای موسیقی متمرکز کرد.
محمدشریف محمودی یکی از خویشاوندان ساربان، می‌گوید که در آن دوران ساربان فعالیت‌های هنری خود را با نام اصلی‌اش "عبدالرحیم محمودی" به پیش می برد. او می‌افزاید: باری در تیاتر معارف، در میان پرده ای دو نمایشنامه، ساربان شعری از ملك‌الشعرا بهار را سرود:

من نگویم که مرا از قفس آزاد کنید
قفسم برده به باغی و دلم شاد کنید
جور و بیداد کند عمر جوانان کوتاه
ای بزرگان وطن بهر خدا داد کنید

با اجرای این سرود، در تیاتر ولوله‌یی به پا خاست و تماشاگران به طور ممتد، با هیجان وصف‌ناپذیر کف می زدند و ساربان را تشویق می‌کردند. اما این جریان حسودان و خبرچینان درباری را خوش نیامد، چنان که آنان رفتند و دروازه‌های مقامات را دق‌الباب کردند و به نمامی و بدگویی از رحیم محمودی پرداختند. بنابراین، وزارت مطبوعات آن زمان، دستور به قطع تمام فعالیت‌های هنری ساربان دادند و او را از تیاتر و رادیو اخراج کردند.
پس از آن، ساربان ناگزیر سراغ شغل پدر رفت و سالیانی چند برنج فروشی می کرد تا آن که به خدمت سربازی اعزام شد. بدین ترتیب، بیش از پنج سال میان او و هنرش فاصله افتاد. ساربان در اشتیاق آوازخوانی می سوخت، اما همه راه‌ها به روی او بسته بودند.
سرانجام باری دیگر شانس به ساربان رو کرد، زیرا، این بار رشید جلیا، یکی دیگر از پیشگامان تیاتر افغانستان و چهره ای ماندگار این هنر، دست مروت به سوی او دراز کرد و ساربان بار دیگر خود را روی "سن" تیاتر معارف و پشت بلندگویی رادیو یافت. در این زمان بود که عبدالرحیم محمودی، نام هنری "ساربان" را برای خود برگزید و با این نام رفته رفته در افق هنر آوازخوانی افغانستان به صورت ستاره‌یی بی‌بدیل درآمد.

یکی از آهنگ‌های که باعث شهرت بیشتر ساربان شد، اجرای شعر "خورشید من کجایی، سرد است خانهٔ من"، سرودهٔ شاعر ایرانی ابوالقاسم لاهوتی بود.
ساربان در عرصهٔ تیاتر نیز بازیگر توانا بود. فریبا آتش می‌نویسد: "زمانی پدر زنده یادم "استاد رفیق صادق" در مورد عبدالرحیم ساربان "محمودی" که از دوستان نزدیک خانوادگی ما بود، چنین گفت: ساربان حافظه خارق‌العاده‌ی دارد، او دیالوگ‌های نقش اش را که یک بار می‌خواند، نقش خاطرش می گردد. او خود را در قالب همان نقش چنان احساس می کند که با خنده‌ها می‌خندد و با گریه‌ها می‌گرید، می تپد و تماشگر را جذب می کند.

اخرین اهنگ استاد ساربان

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکي په ځیر و لولـئ